بررسي غيبت و علل آن از منظر عقلي

مفهوم غيبت

«غيبت به معني« پوشيده بودن از ديدگان» است نه حاضر نبودن بنابراين در اين بخش سخن از دوره‌اي است كه امام مهدي(ع) از چشمان مردمان غايب است وآن‌ها او را نمي‌بينندواين درحالي است كه آن بزرگوار در بين مردم حضور دارد ودر كنار ايشان زندگي مي‌كند اين حقيقت در روايات امامان معصوم به عبارات گوناگون بيان گرديده است.

امام علي(ع) مي‌فرمايد: سوگند به خداي علي، حجّت خدا در ميان مردم هست ودر راه‌ها گام برمي دارد به خانه ي آن‌ها سرمي‌زند در شرق و غرب زمين رفت و آمد مي‌كند، گفتار مردم را مي‌شنود و بر ايشان سلام مي‌كند، مي‌بيند و ديده نمي‌شود تا وقت (معيّن) و وعده‌ي (الهي) ».

البته نوع ديگري از غيبت نيز براي آن حضرت بيان شده است.

دوّمين نايب خاص امام عصرمي‌گويد: « امام مهدي عليه السلام هر سال در مراسم حج ظهور مي‌يابد مردم را مي‌بيند و آن‌ها را مي‌شناسد و مردم او را مي‌بينند ولي او را نمي‌شناسند» بنابراين درباره ي حضرت مهدي(ع) غيبت به دو گونه روي مي‌دهد: آن بزرگوار در مواردي از ديد‌گان پنهان است ودر مواردي ديگر ديده مي‌شود ولي شناخته نمي‌گردد امّا در هر حال در ميان مردم حضور دارد.[1]

غيبت صغري و كبري

از وقتي كه پيشواي يازدهم شيعيان حضرت عسكري(ع) در سال 260 در گذشت و مقام امامت و رهبري امت به فرمان خداوند بزرگ به فرزند ارجمند وي حضرت مهدي موعود(ع) منتقل شد، دشمنان امام، براي قتل او كمر همت بستند و لذا به فرمان الهي بعد از تدارك مراسم به خاك سپاري پدر در سرداب منزل غايب گرديد غيبت امام زمان به دو مرحله تقسيم گرديد: مرحله كوتاه كه بدان غيبت صغري گفته مي‌شود و مرحله دراز مدت كه بدان غيبت كبري گفته مي‌شود. غيبت صغري از سال 260 آغاز و در سال329 پايان يافت اين غيبت از دو جهت محدود بود:

1- جهت زماني 2- جهت شعاعي

از نظر زماني بيش از 70 سال به طول نيانجاميد و از اين رو غيبت صغري ناميده شد.

و از نظر شعاعي نيز اين غيبت غيبتي همه جانبه نبود و شعاع و دامنه‌ي آن محدود بود، يعني در طول مدت 70 ساله‌ي غيبت اگر چه امام از نظر پنهان بود ليكن اين غيبت و پنهاني نسبت به همه كس نبود بلكه بودند كساني كه به صورتي با امام در تماس بودند و اين نايبان خاص امام بودند، كارهاي مردم را مي‌گذرانيدند نامه‌ها و سؤالات مردم را نزد امام مي‌بردند و پاسخ امام را به مردم مي‌رساندند و گاهي گروهي از مردم بوسيله نايبان خاص به ديدار امام دوازدهم راه مي‌يافتند.[2]

فلسفه غيبت صغري

چون غيبت امام و رهبر شيعيان براي مدت طولاني امري غير مأنوس و غير منتظره بود و باور كردنش براي مردم عادي دشوار مي‌نموده ائمه(ع) همواره در موارد مختلف غيبت امام دوازدهم را خبر داده و درباره‌ي مشكلات و گرفتاريهاي عصر غيبت و اجر و پاداش منتظرين ظهورش مطالبي را گوشزد مي‌كردند علاوه بر اين گاهي در عمل زمينه‌ي غيبت آن حضرت را فراهم مي‌كردند. براي مثال حضرت امام هادي(ع) با عده‌اي از اصحاب خاص خود معاشرت مي‌كرد و فقط با آنان سخن مي‌گفت. اين اقدام آن حضرت اولين قدم در راه آماده شدن جامعه شيعي براي غيبت رهبران محسوب مي‌شد. بعد از حضرت هادي(ع) امام حسن عسكري عليه السلام قدم بعدي را برداشت و بيشتر اوقات از پشت پرده با مردم سخن مي‌گفت آنها مي‌خواستند با اين عمل خود، مقدمه‌ي غيبت حضرت مهدي را فراهم كنند تا شيعيان با اين موضوع مأنوس شده، بعد از تحقق غيبت، آن را انكار نكنند. بر همين اساس بعد از رحلت حضرت امام عسكري عليه السلام مدتي ارتباط بين مردم و امام دوازدهم بوسيله نواب خاص آن حضرت برقرار بود تا بدين وسيله مشكلات آنها برطرف شود و سؤالات آنها پاسخ داده شود و آمادگي غيبت طولاني آن حضرت در اذهان مردم فراهم گردد چرا كه اگر بلافاصله بعد از رحلت امام يازدهم غيبت طولاني فرزند بزرگوارش حضرت مهدي4 شروع مي‌شد، درك و تحمل آن كه با مصيبتها و گرفتاريهايي همراه بود، براي مردم بسيار مشكل مي‌نمود. از اين رو، دوران غيبت صغري را زمينه‌ساز غيبت كبري شمرده‌اند.

فلسفه غيبت از منظر روايات

1- امام صادق(ع) فرمود: بي ترديد براي صاحب الامر(ع) غيبتي است كه هر اهل باطلي در آن به شك مي‌افتد، راوي از علت غيبت سؤال كرد. حضرت فرمود: غيبت به سبب امري است كه اجازه نداريم آن را براي شما بيان كنيم... غيبت سرّي از اسرار الهي ولي چون مي‌دانيم كه خداوند بزرگ حكيم است مي‌پذيريم كه همه كارهاي او حكمت است اگر چه علت آن كارها براي ما معلوم نباشد.

كمال ج 2 باب 44 ح 11 ص 204

2- امام باقر(ع): وقتي خداوند همراهي و هم‌نشيني ما را براي قومي خوش ندارد ما را از ميان آنها بر مي‌گيرد.

علل الشرايع ص 244 ب 179

3- امام رضا(ع): براي اينكه آن زمان كه با شمشير قيام مي‌كند كسي بر عهده او بيعتي نداشته باشد.

كمال ج2 ب44 ح4 ص232

4- امام كاظم(ع):

هنگامي كه پنجمين فرزندم غايب شد مواظب دين خود باشيد تا كسي شما را از آن بيرون نكند براي صاحب اين امر غيبتي خواهد بود كه گروهي ار پيروان او از اعتقاد خود دست برمي‌دارند و اين غيبت آزموني است كه خداوند با آن بندگانش را امتحان مي‌كند.

غيبت طوسي ف5 ح 284 ص173

5- امام صادق(ع):

امام منتظر، پيش از قيام خود، مدتي از چشم‌ها غايب خواهد شد. از علت آن سؤال شد حضرت فرمود بر جان خويش بيمناك است.

كمال ج2 ب44 ح7 ص233

البته روايات بيشتر از اينها علت بيان كرده است كه ما مهمترين آنها را ذكر كرديم.

بررسي تاريخي و ريشه‌يابي زمينه‌هاي غيبت

بر هر پژوهشگر تاريخ زندگاني ائمه دوازده گانه‌ اين موضوع مسلم است كه هر چه ما از عصر امام علي عليه السلام بيشتر فاصله مي‌گيريم از ميزان حضور امامان معصوم در متن و قايع جامعه كاسته شده و فشار و تهديدات خلفاي جور از يك سو و نااهلي مردم زمانه از سوي ديگر سبب مي‌گردد كه روز به روز از تعداد ياران باوفا و در گرداگرد ائمه عصر كم شده و در نتيجه ايشان خود را در غربت و تنهايي بيشتري احساس كنند. به بيان ديگر، جامعه‌ي اسلامي روز به روز لياقت خود را براي پذيرش امام معصوم بيشتر از دست داده تا جايي كه هر چه به عصر غيبت صغري نزديكتر مي‌شويم از ارتباط مستقيم ائمه مردم و حضور عملي ايشان در جامعه كمتر مي‌شود چنانكه در زندگاني امام هادي و امام عسكري(ع) اين نكته به خوبي مشهود است و مي‌بينيم كه امام هادي(ع) در حدود سي سال پيش از ميلاد امام عصر(ع)رفته رفته ارتباط خود را با مردم زمان خويش كم كرده و جز با قليلي از ياران خاص خود تماس نمي‌گرفتند امام عسكري(ع) نيز كه در عصر خود بيشتر از طريق مكاتبه و نامه‌نگاري با ياران خود ارتباط برقرار مي‌كردند و بسياري از امور شيعيان خود را از طريق نمايندگان و وكلايي كه تعيين فرموده بودند حل و فصل مي‌كردند و كمتر با آنها به طور مستقيم مواجه مي‌شدند. براي روشن‌تر شدن اين موضوع عباراتي را كه (مسعودي) در اثبات الوصية آورده، نقل مي‌كنيم: امام هادي(ع) خود را از بسياري از ياران و شيعيانشان پوشيده مي‌داشتند و جز تعدادي اندكي از ياران خاص آن حضرت ايشان را نمي‌ديدند و هنگامي كه نوبت به امام حسن عسكري(ع) رسيد ايشان چه با ياران خاص خود و چه با مردم عادي از پشت پرده سخن مي‌گفتند و كسي ايشان را نمي‌ديد مگر در هنگامي كه آن حضرت براي رفتن به دارالخلافة از خانه خارج مي‌شد.

البته بعضي از تاريخ نگاران كلام مسعودي را مبالغه آميز توصيف كرده‌اند اما در مجموع مي‌توان از اين كلام و به قرينه ساير اسناد تاريخي استفاده نمود كه ارتباط امام هادي و امام عسكري(عليهماالسلام) با جامعه بسيار تقليل يافته بوده و آن دو امام بر شيوه‌ي ائمه قبل از خود نبوده و با مردم ارتباط چنداني نداشته‌اند.

حاصل كلام ما در اينجا اين مي‌شود كه چون ميان قابليتها و شايستگيهاي ذاتي مردم براي پذيرش امام معصوم داده و از ارزشهاي الهي فاصله بگيرد امام معصوم و ميزان حضور امام در جامعه ارتباطي متقابل وجود دارد، به هر اندازه كه جامعه شايستگي و لياقت خود را از دست نيز كه يكي از تجليات رحمت الهي به شمار مي‌آيد، از جامعه فاصله گرفته و از حضور خود در جامعه مي‌كاهد چرا كه رحمت الهي درجايي فرود مي‌آيد كه سزاوار رحمت باشد به تعبير ديگر به مصداق قاعده‌اي كه قرآن كريم بيان مي‌دارد: ذلك بان الله لم يك مغيرا نعمة انعمها علي قوم حتي يغيرا و ما بانفسهم...» آنگاه كه جامعه اسلامي دگرگون شد و مسلمانان از نظر دروني تغيير يافته و ارزشهاي الهي خود را از دست دادند، خداوند نيز نعمت وجود امام معصوم در ميان مردم را كه از بزرگترين نعمتهاي الهي به شمار مي‌آيد از آنها گرفت. و امام رو در نقاب غيبت كشيد. شاهد بر اين مدعا روايتي است كه از امام محمد باقر عليه السلام نقل شده و در آن آمده است: « هنگامي كه خداوند از آفريدگانش خشمگين شود ما را از مجاورت با آنها دور مي‌سازد». باشد تا با گذشت اعصار مردم به خسارت بزرگي كه از ناحيه فقدان معصوم در ميان خود متحمل شده‌اند پي برده و بار ديگر آماده پذيرش نعمت بزرگ الهي يعني حضور مستمر امام معصوم در جامعه شوند اين معنا كه ظهور مجدد امام مترتب بر آماده شدن شرايط در جامعه اسلامي و وجود ياران و انصاري وفادار براي امام مي‌باشد از روايات متعددي استفاده مي‌شود از جمله روايتي كه از امام موسي كاظم(ع) نقل شد كه ايشان خطاب به يكي از ياران خود مي‌فرمايد: «...‌اي پسر بكير من به تو سخني را مي‌گويم كه پدران من نيز پيش از من آن را بر زبان رانده‌اند و آن اينكه اگر در ميان شما به تعداد كساني كه در جنگ بدر بودند وجود داشت قيام كننده ما ظهور مي‌كرد». موضوع يادشده از روايتي كه نعماني آن را در كتاب خود نقل كرده نيز استفاده مي‌شود...

بنابراين مي‌توان گفت علت اصلي غيبت امام عصر(ع)آماده نبودن اجتماع بشري براي پذيرش وجود پر بركت ايشان و عدم لياقت مردم براي بهره‌گيري از نعمت حضور امام معصوم در ميان خودشان است و تا اين مانع برطرف نگردد و به تعداد لازم ياران و انصار مخلص و فداكار براي آن حضرت وجود نداشته باشد زمان غيبت به سر نيامده و امام همچنان از ديده‌ها پنهان خواهند ماند.

امام عصر(ع) در بيان علت تأخير ظهور مي‌فرمايند: « چنانچه شيعيان ما كه خداوند توفيق طاعتشان دهد در راه ايفاي پيماني كه بر دوش دارند همدل مي‌شدند ميمنت ملاقات ما از ايشان به تأخير مي‌افتاد و سعادت ديدار ما زودتر نصيب آنان مي‌گشت، ديداري بر مبناي شناختي راستين و صداقتي از آنان نسبت به ما.»[3]

فلسفه غيبت از نظر كلام مفيد

ابوعبدالله محمد بن نعماني حارثي عكبري بغدادي مشهور به شيخ مفيد پس از شيخ صدوق به ظهور رسيد او از پيشگامان برجسته اماميه در دفاع از حريم غيبت و تفهيم اسرار بي‌شمار آن به شمار مي‌رود.

شيخ مفيد از راه استدلال و برهان به رد باطل مي‌پرداخت. جايگاه ويژه او موجب شده است تا معاصران وي داوريهاي گوناگوني از او داشته باشند.

ايشان حدود 10 اثر فقط در زمينه غيبت نوشت و هيچ يك از نويسندگان شيعي در اين حدّ به مسأله غيبت نپرداخته است.

در كتاب مسائل عشره، تدبير مصالح خلق و آزمون انسانها از سوي خدا، از علل غيبت امام عصر عليه السلام دانسته شده‌اند.[4] شيخ براي بيان عدم انحصار غيبت در حضرت مهدي، نمونه‌هاي ديگر از اولياي الهي را ذكر مي‌كند كه در منظر ستم پيشگان پديدار نمي‌شوند و براي حفظ دين خود از فاسقان فاصله مي‌گيرند و كسي از مكان آنان خبر ندارد خضر از آن جمله است كه بنابر اجماع اصحاب سيره و اخبار، پيش از زمان موسي تا اين زمان بوده است و كسي از جايگاه او خبر ندارد و در آياتي از قصه موسي عليه السلام به وجود او اشاره شده است.[5] جريان اصحاب كهف و داستان اصحاب حمار را نيز شيخ مفيد از اين مقوله مي‌داند شيخ مفيد در فصل هفتم مسائل عشرة، اين اشكال را مطرح كرده است:

« وقتي در عصر غيبت، حدود الهي اجرا نمي‌شود و نمي‌توان كسي را به حق دعوت كرد و جهاد مقدسي با دشمنان دين صورت نمي‌گيرد چه نيازي به امام زمان، وجود و عدم او چه تفاوتي دارد»[6]

در رّد آن مي‌نويسد: « غيبت امام خللي به حفظ شرع و ملت وارد نمي‌كند. امام در هر صورت به احوال امت توجه دارد و شيعيان عهده دار دعوت به شرع هستند و در اين خصوص حجت بر آنان تمام است. جهاد با دشمنان دين را نيز واليان از سوي ايشان مي‌توانند بر عهده گيرند.[7]

بنابراين غيبت امام، مختل غرض نيست. حال اگر امام، به دليل ترس بر حال خود نتوانست حدود را اقامه كند و احكام را اجرا كند و زمين به فساد كشيده شد عامل انتشار فساد، كسي جز ستمگران نخواهند بود و هم آنان بايد پاسخ‌گو باشند»[8]

در جاي ديگر مي‌نويسد: « اصولاً ظرفهاي تقيه و اضطرار فعل الهي، فعل خود امام يا فعل شيعيان مؤمن نيست اينها ساخته و پرداخته ستمگران و غاصبان خلافت هستند كساني كه خون امام را مباح كرده، نسبت او را نفي و حق او را انكار كرده‌اند. بنابراين مسئووليت تمام آثار اسفاباري كه از غيبت امام ناشي مي‌شود اعمّ از تضييع احكام، تعطيل حدود، تأخير مصالح و پديد آمدن مفاسد بر عهده آنان است».[9]

شيخ مفيد در ردّ اين اشكال كه اماميه از سويي امامت را واجب مي‌دانند و از سوي ديگر غيبت امام را مصلحت مي‌دانند مي‌نويسد: [10]

« مصالح بر حسب اختلافات احوال، فرق مي‌كنند و بر حسب نياز و تشخيص مصلحان و افعال و اغراض آنان دگرگون مي‌شوند. مثلاً اگر نياز جامعه فراهم ساختن زمينه‌هاي تلاش و كوشش باشد، مصلحان بايد امكان كار و كوشش را براي آحاد جامعه فراهم سازند و موانع را از سر راه آنان بردارند، ولي اگر افراد جامعه به سمت لهو و لعب گرايش يابند، مصلحان نبايد در خدمت آنان باشند بايد بر آنان سخت‌گيري كنند و راه آنان را ببندند. تدبير الهي نيز نظير همين رابطه است. خدا انسانها را مي‌آفريند، عقل آنان را تكميل مي‌كند و اعمال صالح را بر آنها تكليف مي‌كند تا با انجام كارهاي شايسته به كمال برسند. آنان اگر چنين كردند خدا راه خود را براي حركت آنان هموار مي‌كند و اگر مخالفت كردند اوضاع و احوال دگرگون مي‌شود و تدبير ديگري را در پيش مي‌گيرد».

« اگر شناخت امام ضرورت دارد، چگونه مي‌توان امام غايبي را كه ناپيداست شناخت ؟» آيا اين نقض غرض نيست».

جواب مي‌دهد: « آنچه ضرورت دارد وجود امام و معرفت اوست ولي كسي وجوب ظهور امام و عدم غيبت او را مطرح نكرده است بنابراين غيبت با مدلول خبري كه در ضروريت شناخت امام از پيامبر داريم، منافات ندارد چون شناخت امري غير از مشاهده است. ما به چيزهاي زيادي باور داريم كه يا در پرده غيبت هستند و يا پيشتر ظهور داشته‌اند و امروز ظهور مادي ندارند امت‌هاي پيشين نيز نسبت به امور غيبي و غير قابل دسترس مكلف به كسب معرفت بوده‌اند... آنان موظف بودند كه تا به ظهور پيامبر اسلام ايمان آورند ما خود به بعث و نشور و حساب و كتاب ايمان داريم و همه آنها از تير‌رس حواس ما به دور هستند».

در ثمره اين نوع شناخت مي‌نويسد:

« نفس شناخت وجود امام و عصمت و فضل و كمال او در كسب ثواب و اجر كفايت مي‌كند. چون ما به اين ترتيب، به دستور الهي عمل كرده‌ايم و عقاب جهل از ما برداشته شده است حل و فصل كشمكشها و بيان احكام شرعي مكلفان و امور ديگر، از مصالح دين و دنيا، وقتي بر عهده امام است كه تمكن و قدرت و اختيار وجود داشته باشد، امامي كه استطاعت ندارد، تكليف ندارد و مكلفان براي كشف احكام و وظايف شرعي، بايد به فقهاي شيعه مراجعه كنند و با نبود حكم شرعي و يا عدم دسترسي به آن، بايد به حكم عقل تمسك جويند».

عصر شيخ مفيد، مقارن زماني بود كه همه نايبان خاص از ميان رفته بودند و خود به خود، اين سؤال به ذهنها تداعي مي‌شد كه فرق شيعه و اهل سنت در چيست و چگونه مي‌توان حدود را اجرا كرد يا احكام الهي را برپاداشت شيخ مفيد در رفع اين ابهام مي‌نويسد: « لازم نيست امام همه وظايف خود را شخصاً به عهده گيرد. او مي‌تواند نايبي را برگزيند و در صورت لزوم، خود وارد عمل شود. و اگر شرّ و فسادي از غيبت امام ناشي شود بايد كساني را سرزنش كرد كه با اعمال ناپسند خود موجب غيبت او شده‌اند.[11]

فلسفه غيبت از نظر كلام سيد مرتضي

شريف مرتضي فلسفه غيبت را در بر المقنع و اصل: ضرورت امامت در همه روزگارها و ضرورت عصمت امام مبتني مي‌كند. دو اصل اساسي كه بدون درك صحيح آن دو نمي‌توان به راز غيبت پي برد و و يا از آن بخث به ميان آورد. به همين دليل ابتدا دلايلي براي اثبات اين دو اصل مي‌آورد، بعد غيبت را بر روي آن استوار مي‌كند با استدلال، امامت امت اسلامي را در امام غايب منحصر مي‌كند. او در طليعه بحث، غيبت را از گونه آيات متشابه مي‌داند كه راز آن را بايد در حكمت الهي جست، حكمتي كه ما فقط مي‌توانيم به آن علم اجمالي پيدا كنيم و علم تفصيلي آن نه ممكن است و نه ضرورت دارد.

سيد مرتضي پس از بحثهاي بسيار دقيق در بيان علت غيبت، به نظريه خود اشاره مي‌كند كه همان نظر شيخ مفيد است. او مي‌نويسد: « سبب غيبت مي‌تواند بيمي باشد كه بر جان امام مي‌رود و همين طور ممانعت او از تصرف در امور جامعه». به اين ترتيب نوك پيكان نقد را متوجه نظامهاي جور حاكم بر سرنوشت مسلمانان مي‌كند. در توضيح بيان خود مي‌نويسد: « وقتي از وجود امام نفع برده مي‌شود كه امام از تمكن و اقتدار برخوردار باشد و دستورهاي وي اعمال گردد تا بتواند سپاهيان را تجهيز كند و با اهل بغي بجنگد و اقامه حدود كند و مرزها را پاس دارد و در حق ستم ديدگان انصاف پيشه كند و هيچ يك از اين امور، جز با تمكن ممكن نيست بنابراين وقتي بين او و هدفهايش چيزي حايل شد، ضرورت قيام از ايشان سلب مي‌شود و هرگاه بر جان خود بيمناك باشد غيبت براي او واجب گردد. چون پرهيز از اموري كه به انسان زيان مي‌رسانند، عقلاً و نقلاً واجب است و پيامبر نيز در شعب و غار خود را از انظار پنهان داشت. و اين امر، دليلي جز ترس و دوري از ضررها نداشته است.[12]

سيد مرتضي پرسشهاي زيادي را پيش مي‌كشد و به آنها پاسخ مي‌دهد.

برخي از صاحب نظران شيعي، اصولاً، ظاهر شدن امام را براي برخي از اوليا، مفيد فايده نمي‌دانند، آنان منشأ غيبت را دشمنان دين تلقي مي‌كنند و ولي سيد مرتضي اين نظريه را نيز ردّ مي‌كند و مي‌نويسد.

« چگونه مي‌توان منكر فايده ظهور امام بر اوليا شد؟ چون در اين صورت، ظهور هيچ يك از امامان شيعه نمي‌توانست مفيد فايده‌اي باشد». او ضمن اين كه ظهور امام را براي برخي از اوليا، نفي نمي‌كند، در رابطه با بقيه اوليا علت غيبت را تكليفي مي‌داند كه بايد براي رفع آن كوشيد، تا در پروسه اين تلاش، ظهور ميسّر شود و فرد به كمالات خود دست يابد[13] و دست از قصور و تقصير بر دارد.

فلسفه غيبت از نظر كلام شيخ طوسي

شاگرد سيد مرتضي، شيخ طوسي پيش از آن كه از طرف خليفه، القائم بامرالله، بر كرسي كلام تكيه بزند، پس از ورود به بغداد، در محضر شيخ مفيد به كسب دانش پرداخت و پس از مرگ شيخ مفيد شاگردي سيد مرتضي را اختيار كرد. او در محيط علمي آن روز بغداد توانست فلسفه غيبت را با اسلوبي بسيار قويم و منطقي براي مخالفان قابل فهم سازد بخصوص در بخش اعظم عصر وي، سياست دولت عباسي كه از بدو تأسيس به دست افرادي غير نژاد عرب تشكيل شده بود، اقتضا مي‌كرد تا همه فرقه‌ها آزاد باشند و هر كسي بتواند بطور آزاد، عقايد خود را به بحث بگذارد.شيخ طوسي پيش از تاليف الغيبة، كتاب الشافي في الامامة سيد مرتضي را تلخيص كرد و آن را تلخيص الشافي ناميد. در دو جا از فلسفه و علت غيبت بحث كرد: يكي اويل جلد اول و ديگر آخرين فصل جلد چهارم عمده بحثهاي تلخيص الشافي همان مباحثي است كه در المقنع في الغيبة آورده شده است شيخ طوسي، علت پنهان شدن امام را با استفاده از قاعده لطف و در نظر گرفتن آمادگي نداشتن مردمان يا بخشي از آن بررسي مي‌كند او، دو فرض براي مسأله در نظر مي‌گيرد: « 1. علت پنهان شدن در همه مكلفان وجود دارد و اختصاص به فرد مشخص ندارد. با اين تفاوت كه يك سطح و يك نوع نيست. انگيزه پنهان شدن از دشمنان غير از انگيزه پنهان شدن از اولياي اوست. دليل ظاهر نشدن امام براي دشمنان چيزي جز ستمكاري و عزم آنان در از ميان بردن امام نيست و سبب پنهان شدن از اولياء نياز به برهان ندارد زيرا فرض اين است كه امام، براي همه مكلفان لطف است، و هرگاه لطف به وسيله علتي خارج از اختيار مكلف برداشته شد تكليف ار اوساقط است هرچند اين تكليف برگردن ساير مكلفان باقي است شيخ طوسي امكان ظاهر شدن امام به برخي از اوليا را نفي نمي‌كند و به ديگران سفارش مي‌كند تا در رفع علت غيبت تمكن يابند تا امام براي آنها ظاهر گردد و در يك كلمه، مكلف بايد تقصير خود را تلافي كند و اين تكليف به ما لايطاق نيست زيرا مكلف بايد قدرت تميز امور را داشته باشد وقتي به اين قدرت دست يافت و ديد كه امام بر او ظاهر نمي‌شود مي‌فهمد كه بايد سراغ سببي برود كه مانع ظهور اوست و در اين جستجو خواهد فهميد كوتاهي از سوي خودش است. بنابراين وقتي با تمام قدرت اجتهاد كرد به تمييز حق و باطل توانمند مي‌شسود و در برابر حق تسليم مي‌گردد و كسي كه مي‌گويد من همه تلاش خود را كرده‌ام، ولي به علم و اجتهاد دست نيافته‌ام پذيرفتني نيست. 2. و اگر علت پنهان شدن دشمنان باشند اين امر سبب اسقاط تكليف نخواهد شد چون اگر لطف به فعل مكلف يا فعل غير او تعلق يابد و مكلف، بداند حاصل نشده تكليف ساقط نخواهد شد و اسقاط تكليف واجب.[14]

شيخ طوسي مردم را به دليل مهيا نكردن خود براي ديدار مهدي، نكوهش مي‌كند و عمل آنان را مانع اصلي در بهره‌گيري از لطف مي‌داند: « وجود امام لطف است و تصرف او در امور، لطف ديگر، خدا با ايجاد امام به لطف خود جامه عمل پوشيد و فردي را براي اداره جامعه لازم آفريد و حجت را بر مردم تمام كرد تا اگر شايسته بودند، از وجودش بهره ببرند و بسط يد امام لطف ديگري است كه به كوشش ما مربوط مي‌شود. تقويت قدرت امام در مواردي، در توان ماست. بنابراين ما مكلف به آن هستيم و قدرت نداشتن امام را بايد ازچشم خود ببينيم».[15] او سه مرحله را براي بسط يد امام لازم مي‌داند: 1- ايجاد امام از سوي خدا 2- قيام امام براي امامت و رهبري جامعه 3- عزم مردمان بر تقويت او. و نتيجه مي‌گيرد كه انجام مرحله سوم از مراحل بسط يد امام، بر عهده ماست. ما بايد زمينه اقتدار او را فراهم كنيم[16] چون خدا خواسته، تا تقويت او، به وسيله بشر صورت گيرد، نه فرشتگان»[17]

فلسفه غيبت در آثار كلامي پس از شيخ طوسي

امين الاسلام فضل بن حسن طبرسي، از اعلام قرن ششم، نويسنده كتاب اعلام الوري با علام الهدي و كمال الدين ميثم بن علي بن ميثم بحراني صاحب قواعد المرام في علم الكلام در فلسفه غيبت همان نظريات سازمان يافته شيخ مفيد، سيد مرتضي و شيخ طوسي را به گونه‌ي خلاصه در آثار خود آورده‌اند.

خواجه نصرالدين طوسي سرآمد متكلمان و متفكران شيعي قرن هفتم اشاره‌اي به اين موضوع كرده است. او مي‌نويسد: « غيبت نمي‌تواند ناشي از اراده خدا، يا اراده امام زمان باشد بلكه بايد سبب غيبت امام را در اعمال مكلفان كه سبب ترس و پيروي نكردن است، جست و ظهور وقتي واجب خواهد شد كه سبب غيبت از بين برود.[18] خواجه نصيرالدين طوسي در آثار ديگر خود از جمله تلخيص المحصل و تجريد العقايد به فلسفه غيبت پرداخته است.

فلسفه غيبت از نظر كلام آيت الله جوادي آملي

« خداي سبحان وعده داده است كه بندگان صالح خود را به خلافت و حكومت زمين برساند« وعدالله الذين امنوا منكم و عملوا الصالحات ليستخلفنهم في الارض» چنانكه حضرت ولي عصر عليه السلام نيز با تلاوت آيه« و نريد ان نمن علي الذين استضعفوا في الارض و نجعلهم ائمة و نجعلهم الوارثين» در هنگام تولد به حتميت تحقق وعدة خدا اشاره كرده است. به حكومت رسيدن صالحان و امامت پيدا كردن و به وراثت زمين رسيدن آنان متوقف بر شرايطي است كه بدون تحقق آن شرايط، ممكن نخواهد بود. هر چند خدايي كه قادر مطلق است و با امر تكويني «كن» هر چه بخواهد انجام مي‌دهد« انما امره اذا اراد شيئاً ان يقول له كن فيكون» در فيض رساندن مرهون شرايط و اسير امكانات ديگر نيست و مي‌تواند تمام فيوضات خود را يك جا نازل مي‌كند و هر وقت كه بخواهد زمينه‌ي حاكميت صالحان را فراهم آورد ليكن مشكل فيض گيرندگان اين است كه نمي‌توانند تمام فيض را يك جا و بدون مراعات شرايط زماني و مكاني و امثال آن دريافت كنند و نياز به تدريج دارند... اين شرايط در طول زمان حاصل مي‌شود به نحوي كه هرگونه اقدامي قبل از تحقق آن شرايط ابتر و ناقص مي‌ماند با اين تحليل معلوم مي‌شود غيبت امام زمان4 براي تحقق آن شرايط است كه عمده‌ي آن پرورش انسانهاي صالح و ايجاد آمادگي در مردم براي پذيرش حكومت عادلانه جهاني آن حضرت است.[19]

البته استاد جوادي آملي پس از ذكر اين مورد و احاديث علل غيبت مي‌فرمايند:

«آنچه ذكر شد بخشي از اسرار غيبت آن غايب قائم4 است. غير از اين موارد قطعاً علل و اسرار ديگري وجود دارد كه پس از ظهور بهجت انگيز و سرور آفرين آن عزت بخش اوليا و خواركنندة دشمنان روشن خواهد شد[20] و سپس روايت عبدالله بن فضل هاشمي از امام صادق(ع) را نقل مي‌كند كه بحث سرّ بودن علت غيبت را مطرح مي‌كند.

فلسفه غيبت از منظر كلام آيت الله بهجت

« قرآن چه موجودي است كه در مراتب مختلفه نزول، حكايت از شنيدني‌ها و ديدني‌ها مي‌كند. عديل قرآن (عترت) هم حكايت از نعمت‌هاي عالم مي‌كند ولي ما از غم‌خوار، هادي و حامي و ناصرهاي خود، قدرداني و شكرگزاري نمي‌كنيم و واسطه خير را پي مي‌كنيم كه: فعقروها. ائمه راكه ولي نعمت‌هاي ما و مجاري فيض ما هستند نمي‌توانيم مشاهده كنيم. امام زمان4 هم اگر بيايد با او همان معامله را مي‌كنيم كه با آباي طاهرين‌اش كرديم آيا ميشود امام زمان(ع)400 ميليون ياور داشته باشد و ظهور نكند.[21]

«سبب غيبت امام زمان(ع) خود ما هستيم؛ زيرا دستمان به او نمي‌رسد وگرنه اگر در ميان ما بيايد و ظاهر و حاضر شود چه كسي او را مي‌كشد؟ آيا جنيان آن حضرت را مي‌كشند يا قاتل او انسان است؟ ما از پيش در طول تاريخ ائمه امتحان خود را پس داده ايم كه آيا از امام تحفظ و اطاعت مي‌كنيم و يا اينكه او را به قتل مي‌رسانيم؟! انحطاط و پستي انسان به حدي است كه قوم حضرت صالح(ع) ناقه صالح را با اين كه وسيله ارتزاق و نعمت آنان بود پي كردند چنان كه قرآن مجيد درباره آن مي‌فرمايد« لهاشرب ولكم شرب يوم معلوم» آن ناقه يك روز آب چاه را مي‌خورد و در عوض به آنان شير مي‌داد بنابراين همانگونه كه ممكن است عقلا خزينه و انبار نعمت را نابود كنند همچنان كه ناقه صالح را كشتند، امكان دارد كه ما انسانهاي عاقل نيز امام زمان4 را كه تمام خيرات از اوست و از ناقه صالح برتر و پر فيض‌تر است براي اغراض شخصيه خود به قتل برسانيم.[22]

آيات

«ذلك بان الله لم يك مغيراً نعمة انعمها علي قوم حتي يغيروا ما با نفسهم و ان الله سميع عليم

انفال آيه 53

له معقبات من بين يديه و من خلفه يحفظونه من امرالله ان الله لا يغيرما بقوم حتي يغيروا ما بانفسهم و اذا اراد الله بقوم سوءاً فلا مرد له و مالهم من دونه من وال»

رعد آيه 11

« هو الذي ارسل رسوله بالهدي و دين الحق ليظهره علي الدين كله...

توبه آيه 33- فتح آيه28- صف آيه9

« و لقد ارسلنا الي امم من قبلك فاخذه نا هم بالبا ساء و الضرا و ...

انعام آيه 62

« و ما ارسلنا من رسول الابلسان قومه ليبيّن لهم...

ابراهيم آيه 4

« انا ارسلنا اليكم رسولاً شاهدا عليكم...

مزمّل 15

« رسلا مبشرين و منذرين لئلا يكون للناس علي الله حجة بعدالرسل

نساء آيه 165

و البته دهها آيه ديگر كه نياز به فرصت بيشتر براي تحقيق و بدست آوردن آن مي‌باشد

ما از مجموع اين آيات مي‌توانيم اصول محكم و غير قابل تغيير را بدست آوريم و بر مبناي آن حتي احاديث را معني كنيم مثلاً در مورد آيه اول يا دوم، به يقين يكي از نعمتهاي الهي وجود امام در ميان مردم است آن هم بصورت ظاهر حال اگر طبق آيه پيش برويم تغيير مردم و روي گرداني آنها از امام باعث شده است كه خداوند اين نعمت را از آنها بگيرد و بر عكس اقبال مردم هم باعث بازگرداندن او به جامعه مي‌شود و...

نتيجه كل بحث

در ميان علل غيبت كه در روايات مطرح شده، چيز مبهم و غير مفهومي يافت نمي‌شود كه اگر بيان نمي‌شد ما نسبت به آن جهل داشتيم يعني مطالب مطرح شده در روايات حكم ارشادي را دارند و اگر بيان هم نمي‌شدند ما مي‌توانستيم به آنها دست پيدا كنيم و بعضي از آنها هم اصلاً جزء علل غيبت نمي‌تواند محسوب شود بلكه از نتايج غيبت است و...

تنها يك روايت است كه در آن به سرّ بودن و راز بودن غيبت اشاره دارد در مقابل دهها روايت مستفيض و حتي متواتر هست كه علل غيبت را به صراحت بيان مي‌دارد و ظاهراً يك خبر واحد نمي‌تواند چنين قدرتي داشته باشد كه بتواند در مقابل ظواهر و نصوص قرآني و روايات ديگر قد علم كند و آنها را تحت تأثير قرار دهد. فايده اين بحث اين است كه اگر ما علت غيبت را سرّي از اسرار الهي بدانيم كه خدا خواسته و غيبت رخ داده و هرگاه هم كه بخواهد او را ظاهر مي‌كند در نتيجه يك نوع سر خوردگي و نااميدي به ما دست مي‌دهد و مي‌گوئيم، كارهاي ما كه تأثيري ندارد و خدا هرگاه كه بخواهد او را ظاهر مي‌كند اما اگر فهميديم كه غيبت عللي داشته كه با برطرف شدن آنها غيبت هم تمام مي‌شود در اين صورت تلاش ما دو چندان و اميد ما چند برابر مي‌شود و تلاش مي‌كنيم كه غيبت هر چه سريعتر تمام شود و...

البته اين بحث بحث كاملي نيست و ما به دنبال تكميل هستيم انشاءا...

فهرست منابع

1. قرآن كريم

2. نگين آفرينش جمعي از نويسندگان

3. چشم براه مهدي جمعي از نويسندگان (مجموعه مقالات)

4. امام زمان(ع) (در كلام آيت الله بهجت) محمد تقي اميديان

5. عصاره خلقت آيت الله جوادي آملي

6. شناخت زندگي بخش ابراهيم شفيعي سروستاني

7. در انتظار خورشيد ولايت عبدالرحمان انصاري

8. يكصد پرسش و پاسخ پيرامون امام زمان(ع) عليرضا رجالي تهراني

[1]. نگين آفرينش/ ص 66-65

[2]. يك‌صد پرسش و پاسخ پيرامون امام زمان ص80 به نقل از خورشيد مغرب محمد رضا حكيمي ص43

[3]. شناخت زندگي بخش- ابراهيم شفيعي سورستاني ص80-73

[4]. المسائل العشرة- شيخ مفيد-/83 چاپ شده در مصنّفات شيخ مفيد ج3 كنگره هزاره شيخ مفيد

[5]. المسائل العشرة/85

[6]. المسائل العشرة/105

[7]. المسايل العشرة/106

[8]. المسايل العشرة/107

[9]. الرسالةالاولي في الغيبة/14

[10]. المسايل العشرة/113

.[11]

[12]. المقنع في الغيبة

[13]. المقنع في الغيبة/213

[14]. التبيان. شيخ طوسي.ج 6/199

[15]. الغيبة طوسي/ 11

[16]. الغيبة طوسي/ 12و 13

[17]. الغيبة طوسي/ 92

[18]. رسالةالامامة- شيخ طوسي/432

[19]. عصاري خلقت/ جوادي آملي/ ص 91

[20]. عصاري خلقت/ جوادي آملي/ 109-108

9[21]. امام زمان در كلام آيت‌الله بهجت/ ص2.

[22]. امام زمان در كلام آيت‌الله بهجت/ ص